



آثار تصمیمات مدیران شرکت های تجاری در ارتباط با حقوق اشخاص ثالث در نظام حقوقی ایران، انگلیس و فقه اسلامی

غلامرضا صف آرا^۱، سیاوش شجاع پوریان^۳، شاپور فرهنگ پور^۴

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۳ استادیار، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۴ استادیار، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی آثار تصمیمات مدیران شرکتهای تجاری در ارتباط با حقوق اشخاص ثالث در نظام های حقوقی ایران، انگلیس و فقه اسلامی بود. امروزه با گسترش تجارت و صنعت، تحول عظیمی در زندگی مردم رخ داده و شرکت ها نقش اصلی را در این تحول به عهده دارند. از آنجا که شرکت ها جنبه اعتباری دارند و نه حقیقی، کلیه اعمال و انجام تعهدات شرکت ها را از طریق رکن اجرایی آن یعنی مدیران شرکت صورت می گیرد. تبیین جایگاه حقوقی مدیران در شرکت، برای تعیین حدود اختیارات مدیران شرکتهای تجاری از اهمیت بسیاری برخوردار است. این امر علاوه بر جنبه نظری، از نقطه نظر عملی هم آثار گسترده ای را نه تنها بر شرکت و سهام داران بلکه بر اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت به جای می گذارد. جایگاه حقوقی مدیران در شرکت سهامی همواره مورد اختلاف حقوقدانان بوده است. اقتضانات تجاری و نیازهای جامعه، قانون گذار انگلیس را بر آن داشت تا اختیارات گسترده ای برای مدیران در برابر اشخاص ثالث قائل شود و مدیر شرکت را رکن شرکت قلمداد کند، به این صورت که اقدام مدیر شرکت را اقدام مغز متفکر شرکت بدانند. بر این اساس چنانچه مدیری به نام و حساب شرکت سندی امضا نماید، شرکت در هر حال مسئول تعهدات براتی در برابر اشخاص ثالث است. برخلاف حقوق انگلیس که قائل به اختیارات تام برای مدیران انواع مختلف شرکت ها در برابر اشخاص ثالث است، حقوق ایران تنها در شرکت های سهامی اختیارات وسیعی برای مدیران قائل شده است.

واژه های کلیدی: مدیران شرکت های تجاری، تصمیمات، حقوق اشخاص ثالث، نظام حقوقی ایران و انگلیس، فقه اسلامی

مقدمه

امروزه با گسترش تجارت و صنعت، تحول عظیمی در زندگی مردم رخ داده و شرکت‌ها نقش اصلی را در این تحول به عهده دارند. از آنجا که شرکت‌ها جنبه اعتباری دارند و نه حقیقی، کلیه اعمال و انجام تعهدات شرکت‌ها را از طریق رکن اجرایی آن یعنی مدیران شرکت صورت می‌گیرد (چگینی، ۱۳۹۷: ۲۷۵). از آنجایی که شرکت‌های تجاری یک نهاد ساختگی و فاقد اراده هستند ناگزیر اداره‌ی امور آنها به وسیله‌ی افراد انسانی صورت می‌گیرد که مدیر نامیده می‌شوند. با قبول مدیریت و تصدی آن سمت رابطه‌ی میان مدیر و شرکت ایجاد می‌شود که ماهیت حقوقی آن محل مناقشه است. پرسش قابل طرح این است که جایگاه حقوقی مدیران در شرکت چیست؟ تعریف موقعیت (جایگاه حقوقی) مدیر در شرکت تا حدی دشوار است (پاسبان، ۱۳۹۰: ۱۰).

از سویی دیگر، اداره شرکت‌های سهامی به حکم قانون، توسط جمعی از مدیران به عنوان هیات مدیره و با انتساب مدیر عامل صورت می‌پذیرد ولی اداره دیگر شرکت‌ها چنین الزام قانونی ندارد و یک مدیر نیز می‌تواند به صورت انفرادی به اداره آنها بپردازد که این خود آسیب بزرگی است چرا که اقدامات فردی او در تضاد منافع شرکت و مدیر، حتماً با در نظر گرفتن نفع شخصی خواهد بود و این نه تنها برای اشخاص ثالث بلکه برای شرکا نیز مستعد ضرر و مسئولیتهای فراوانی خواهد بود. امروزه به دلیل اهمیت شرکت‌ها و وظایف و اختیارات هیات مدیره و مدیران در انواع شرکت‌های مختلف این امر بیش از پیش مورد عنایت قانونگذار در قانون تجارت قرار گرفت. یکی از مهمترین مسائلی که در این راستا به چشم می‌خورد حدود و مسیولیت هیات مدیره و مدیر عاملان در شرکت‌های تجاری به خصوص شرکت‌های سهامی می‌باشد (ابطحی، ۱۳۹۴: ۱).

تبيين جایگاه حقوقی مدیران در شرکت، برای تعیین حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری از اهمیت بسیاری برخوردار است. این امر علاوه بر جنبه نظری، از نقطه نظر عملی هم آثار گسترده‌ای را نه تنها بر شرکت و سهام داران بلکه بر اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت به جای می‌گذارد. جایگاه حقوقی مدیران در شرکت سهامی همواره مورد اختلاف حقوقدانان بوده است. بر طبق یک نظر مدیران شرکت تجاری، وکیل آن شرکت هستند، طبق نظر دیگر مدیران شرکت، نمایندگان آن شرکت می‌باشند. برخی دیگر از حقوقدانان مدیران را مستخدم شرکت تلقی کرده‌اند. و بالاخره عده‌ای از حقوقدانان مدیران را به عنوان رکنی از ارکان شرکت محسوب کرده‌اند شناسایی شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت‌های تجاری و تبیین مسیولیت محدود (در شرکت‌های سرمایه) برای سهامداران و شرکای شرکت منتهی به طراحی یک ساختار سازمانی برای شرکت شده است. این خصیصه موجب تحمیل ریسک فعالیت‌های تجاری از جمله ریسک‌های ناشی از ایرادات سازمانی شرکت به اشخاص ثالث می‌گردد (اسکینی، ۱۳۸۰: ۳)

امروزه اشخاص ثالثی که با مدیران شرکتهای تجاری و مدنی که در مقام نماینده شرکت می باشند نسبت به انعقاد عقد مبادرت می نمایند از حیث احقاق حقوق خود با مشکل مواجه می باشند یعنی از جهت اینکه شرکت را طرف دعوی قرار دهند یا مدیران را دچار سردرگمی هستند. برای درک موقعیت مدیران لازم است تا واقعیات فعلی و تاریخی که حقوق شرکتهای در آن توسعه یافته است ارزیابی شود. جایگاه حقوقی مدیران آن قالب، ماهیت و رابطه ی حقوقی است که معرف حدود اختیارات و وظایف ایشان میباشد. این چنین قالب حقوقی میتواند اشکال متفاوتی از قبیل نمایندگی، وکالت و یا دیگر قالبهای به رسمیت شناخته شده حقوقی را به خود گیرد. در خصوص موقعیت و جایگاه اشخاصی که امر تصمیم گیری و اداره شرکتهای را انجام میدهند (پاسبان، ۱۳۹۰:۱۰)

با توجه به مطالب ذکر شده، می توان گفت سولاتی که می تواند قابل طرح باشد این است تصمیمات مدیران شرکتهای تجاری در ارتباط با حقوق اشخاص ثالث در دو نظام حقوقی ایران و انگلیس دارای چه آثاری است؟ گستره حمایت از اشخاص ثالث در معاملات خارج از موضوع شرکت از منظر حقوق ایران و انگلیس به چه شکل است؟ آثار تجاوز مدیران از موضوع شرکت های سهامی از منظر حقوق ایران و انگلیس به چه شکل است؟ محدود کردن اختیارات مدیران در بعضی از شرکتهای تجاری در انجام معاملات در مقابل اشخاص ثالث دارای چه آثاری است؟ ما در این پژوهش به دنبال رسیدن به پاسخ دهی به این سولات و سولاتی نظیر این سولات هستیم.

اهمیت و ضرورت تحقیق

امروزه به دلیل اهمیت شرکت ها و وظایف و اختیارات هیئت مدیره و مدیران در انواع شرکت های مختلف این امر بیش از پیش مورد عنایت قانونگذار در قانون تجارت قرار گرفت. یکی از مهمترین مسایلی که در این راستا به چشم می خورد حدود و مسیولیت هیئت مدیره و مدیر عاملان در شرکت های تجاری به خصوص شرکت های سهامی می باشد. تبیین جایگاه حقوقی مدیران در شرکت، برای تعیین حدود اختیارات مدیران شرکت های تجاری از اهمیت بسیاری برخوردار است. این اهمیت علاوه بر جنبه نظری از نقطه نظر عملی هم آثار گسترده ای را نه تنها بر شرکت و سهامداران بلکه بر اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت به جای می گذارند. جایگاه حقوقی مدیران در شرکت سهامی همواره مورد اختلاف حقوقدانان بوده است. برطبق یک نظر مدیران شرکت تجاری وکیل آن شرکت هستند، طبق نظر دیگر مدیران شرکت، نمایندگان آن شرکت می باشند. برخی دیگر از حقوقدانان مدیران را مستخدم شرکت تلقی کرده اند. و بالاخره عده ای از حقوقدانان مدیران را به عنوان رکنی از ارکان شرکت محسوب کرده اند.

امروزه اشخاص ثالثی که با مدیران شرکتهای تجاری و مدنی که در مقام نماینده شرکت می‌باشند نسبت به انعقاد عقد مبادرت می‌نمایند از حیث احقاق حقوق خود با مشکل مواجه می‌باشند یعنی از جهت اینکه شرکت را طرف دعوی قرار دهند یا مدیران را دچار سردرگمی هستند. حال در این صورت وقتی مدیران در مقام نماینده موارد مقرر شده قانونی و قراردادی فیما بین خود و شرکت را رعایت کرده باشند چنین عقدی صحیح و نافذ خواهد بود. لذا شخص ثالث علیه شرکت طرح دعوی خواهد کرد در غیر این صورت ماهیت عقد فضولی خواهد بود و امکان مراجعه به شرکت نیست. البته همیشه اینگونه نیست یعنی بعضاً قانون برای حمایت حقوق اشخاص ثالث اقدام می‌کند و حتی در صورت عدم رعایت موازین قانونی از سوی مدیران، شخص ثالث می‌تواند همچنان به شرکت مراجعه نماید. به هر ترتیب با بررسی ماهیت عقود منعقد شده از سوی مدیران با اشخاص ثالث تکلیف اشخاص ثالث مشخص خواهد شد تا به چه شخص یا اشخاص جهت احقاق حق خود مراجعه نمایند و در صورت فضولی بودن عقد و عدم رعایت موازین از سوی مدیر مسئولیت مدیر در قبال اشخاص ثالث و همچنین شرکت نیز مشخص خواهد گردید.

لذا با عنایت به مطالب فوق الذکر اهمیت و ضرورت تحقیق آشکار می‌گردد.

مفهوم مدیران

مدیر اسم فاعل از مصدر اداره می‌باشد و اداره در لغت به معنای دور دادن، گرداندن، چرخاندن، به گردش در آوردن، روبراه کردن، گرداندن کار و کارگردانی آمده است (عمید، ۱۰۱: ۱۳۹۰). مدیر نیز به معنای گرداننده و اداره کننده آمده است. مدیر در اصطلاح حقوق اداری به مامور عالی‌رتبه‌ای گفته می‌شود که در راس یک موسسه کار می‌کند. در حالی که در اصطلاحات حقوق تجارت به شخصی اطلاق می‌شود که گردش کارهای جاری شرکت یا بنگاه به دست او می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۶۳۵). اگرچه قانون‌گذار واژه‌ی اداره‌ی شرکت توسط (هیات مدیره) را برای اولین بار در لایحه‌ی قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به کار برده است، اما در آن به طور صریح و مجزا از مدیر شرکت سهامی تعریفی به عمل نیاورده است، ولی آن را از روح مقررات لایحه‌ی قانونی یاد شده، می‌توان استنباط کرد. با وجود این، به نظر نمی‌رسد با پرهیز از تعریف موضوع با چنین اهمیتی بتوان مشکلات مربوط به آن را حل کرد. در هر حال در مقام تعریف مدیر شرکت سهامی شاید بتوان گفت: مدیران اشخاصی هستند که به وسیله سهام داران یا شرکا برای دوره‌ی زمانی معینی جهت اداره‌ی شرکت تعیین می‌شوند.

قانون تجارت ایران، اداره‌ی امور شرکت‌های تجاری را بر عهده‌ی مدیر یا مدیران منتخب مجامع عمومی یا شرکا، بر حسب مورد قرار داده است. در شرکت‌های غیر سهامی اداره‌ی امور شرکت به وسیله‌ی مدیر واحد پذیرفته شده است. در حالی که در شرکت‌های سهامی مطابق ماده‌ی ۱۰۷ لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت، اداره جمعی شرکت به وسیله‌ی مدیران پیش بینی شده است.

در ارتباط با تعریف مدیران، تفاوت چشمگیری میان معنی مدیر در قانون ناظر به شرکت‌های سهامی و درک عرف و حتی جامعه حقوقی وجود دارد. در لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ هر کجا از مدیران نامی برده شده، منظور اعضای هیات مدیره است. در این تعریف مدیر عامل به صراحت در کنار عبارت مدیران به گونه‌ای آورده شده تا از مفهوم مدیران خارج گردد. این در حالی است که در نگاه بسیاری، مدیر عامل مدیر واقعی شرکت سهامی محسوب می‌گردد. لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ با کاربرد عبارت مدیران به عنوان مفهومی معادل هیات مدیره و اشاره به مدیر عامل در کنار مدیران، جایگاه مدیر عامل را محدود به معنای لغوی واژه یعنی مدیر کارگزار هیات مدیره نموده است. قانون‌گذار در مواد ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۱۱۴ عبارت مدیران را بدون نیاز به هیچ قرینه‌ای برای توصیف هیات مدیره به کار برده است. ممکن است گفته شود که ذکر عنوان مدیران برای هیات مدیره در مواد قانونی مورد اشاره، به دلیل آن که مقررات مزبور در بخش ناظر به هیات مدیره قرار داشته، امری طبیعی است. در پاسخ به این استدلال باید گفت که در مقررات دیگر مندرج در لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ اشارات روشنی به رد استدلال اخیر و تایید این نگرش که در این لایحه‌ی قانونی، مدیر عامل مصداق مدیران مورد نظر قانون‌گذار نیستند، وجود دارد. برای نمونه، ماده‌ی ۱۳۳ لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ مقرر داشته: مدیران و مدیر عامل نمی‌توانند معاملات نظیر معاملات شرکت... انجام دهند (پاسبان، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

مفهوم شرکت‌های تجاری در حقوق ایران

تاجر ممکن است شخص حقیقی باشد. یا شخص حقوقی. اگر تاجر اشخاص حقوقی باشد، به آن شرکت تجاری گفته می‌شود، شرکت تجاری را می‌توان چنین تعریف کرد: از مشارکت و اجتماع حقوق دو یا چند شریک در یکی از قالب‌های پیش بینی شده در قوانین تجاری. همچنین می‌توان شرکت تجاری را این گونه تعریف کرد که قراردادی است میان دو یا چند شخص که بنا بر آن هریک از شرکا، آورده‌های با خود به شرکت می‌آورد، با این وصف که مالکیت هر شریک نسبت به آورده اش منحل شود و آورده‌ها به مالکیت شخص حقوقی شرکت در آید و سود و زیان نیز به نسبت مقرری بین ایشان تقسیم شود (توکلی، ۱۳۹۷: ۸۱). شرکت، امروزه دارای مفاهیمی چنان گسترده و در عین حال ناهمگون است که تعریف شرکت تجاری در برخی نظام‌های حقوقی امروزی محوری‌ترین عنصر تعریف سنتی شرکت و مشارکت را در خود ندارد. این دگرگونی با توجه به پذیرش شرکت‌های یک نفره، به ویژه در کشورهای عضو جامعه اروپایی، شایسته توجه است. شرکت در معنای عرفی آن به هر نوع شراکت دو یا چند شخص در انجام امری اطلاق می‌شود.

گردد. این مفهوم کلیه روابط حقوقی متضمن وجود مال و یا حتی مبتنی بر خصوصیات انسانی و عاطفی و از جمله ازدواج را در بر می‌گیرد. با این حال، در مباحث اقتصادی و بازرگانی وجود مال یا منفعت در امر مشارکت عنصر بنیادین تعریف به شمار می‌رود (پاسبان، ۱۳۹۰: ۵۶).

قانون تجارت ایران در ماده ۲۰ صرفاً به شمارش انواع شرکتهای تجاری پرداخته است، بدون اینکه تعریفی از این نوع شخصیت حقوقی به دست دهد. این در حالی است که تعریف ماده ۵۷۱ قانون مدنی هیچ‌گونه راهگشایی در این ارتباط ندارد.

شرکت تجاری، قراردادی است که به موجب آن یک یا چند نفر توافق می‌کنند سرمایه مستقلی را که از جمع آورده‌های آنها تشکیل می‌شود ایجاد کند و به مؤسسه‌ای که برای انجام مقصود خاصی تشکیل می‌گردد، اختصاص دهند و در منافع و زیانهای احتمالی حاصل از به کارگیری سرمایه سهام‌شوند.

در حقوق ایران اگر چه شرکت تجاری تعریف نشده است، لکن با شمارش شرکتهای مشمول قانون تجارت تحت عنوان شرکتهای تجاری، به نظر می‌رسد قانونگذار با قبول قالب و شکل به نحو منعکس در ماده ۲۰ قانون تجارت، خود را از تعریف مفهوم شرکت تجاری بی‌نیاز دیده است (تفرشی، ۱۳۷۹: ۱۰۳). با این حال، سرفصل مربوط به هر یک از شرکت‌ها، برخی از اوصاف ناظر به آنها بیان شده است، که نمی‌توان آن را تعریف به معنای خاص به شمار آورد. صرف نظر از تعریف شرکت تجاری، در تشخیص تجاری بودن یک شخصیت حقوقی (شرکت) ابهامی وجود ندارد، چرا که معیار تجاری دانستن یک شرکت، نه موضوع فعالیت آن، بلکه قابل پیش‌بینی شدن در ماده ۲۰ مرقوم است.

قانونگذار در ماده ۲ لایحه اصلاحی به بازرگانی بودن شرکت سهامی با فرض غیر تجاری بودن موضوع فعالیت آن تأکید نموده است. با وجود این، علی‌رغم تأکید برخی از اساتید حقوق تجارت، ذکر عبارت «برای امور تجاری» در توصیف شرکت غیر سهامی به معنای الزام به تجاری بودن موضوع فعالیت شرکت احصاء شده نیست، بلکه شمول مقررات حقوق شرکتهای و قانون تجارت بر هر شرکتی در قالبهای گفته شده در ماده ۲۰ صرف نظر از نوع فعالیت شرکت احصاء شده نیست، بلکه شمول مقررات حقوق شرکتهای و قانون تجارت بر هر شرکتی در قالبهای گفته شده در ماده ۲۰ صرف نظر از نوع فعالیت آنهاست. به دیگر سخن، مراجع مربوطه، شرکت مثلاً با مسؤلیت محدودی را که فعالیت آموزشی می‌کند، در صورت ناتوانی از پرداخت دیون خود، بدون توجه به موضوع غیر تجاری آن، تابع مقررات ورشکستگی به شمار می‌آورد. تنها شرکتی که از میان شرکتهای شمارش شده در ماده ۲۰ قانون تجارت در سالهای اخیر موضوع بحثهای جدیدی بوده، شرکت تعاونی است، چرا که علی‌رغم مقررات مبهم و دوپهلوی مواد ۱۹۰ تا ۱۹۴ قانون تجارت

در خصوص شکل تأسیس چنین شرکتهایی، تصویب قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۰، نه تنها به رفع ابهامات کمکی ننموده، بلکه موجب تشدید اختلاف در این خصوص نیز گردیده است، چرا که به موجب ماده یک، اهداف هفتگانه قانون مزبور بیان شده، بدون آنکه هیچ یک از آنها ناظر به امور بازرگانی باشد، بلکه بیشتر در راستای ایجاد عدالت اقتصادی - اجتماعی و تعدیل ثروت قرار دارند. افزون بر آن، تبصره یک ماده ۵۴ قانون یاد شده شرکتهای تعاونی را از حیث انحلال و تصفیه مشمول قانون تجارت دانسته است، که به نظر می رسد اینگونه شرکتهای از سایر جهات (تشکیل و فعالیت و اداره) بایستی احکام قانون تعاون و اساسنامه نمونه وزارت مربوطه را رعایت نمایند؛ امری که بخوبی از ماده ۶۹ آن قانون برمی آید. بنابر این، قانونگذار به هر دلیل، شرکتهای تعاونی را از شمول مقررات قانون تجارت جز در انحلال و تصفیه خارج ساخته است، و منحصراً تابع قانون بخش تعاون قرارداده است (اسکینی، ۱۳۹۵: ۶۹). البته، با نگاه دقیق تر به ظاهر و مفهوم ماده بالا، به نظر می رسد عدم تطبیق اساسنامه شرکتهای تعاونی موجود با قانون تعاون و اساسنامه نمونه وزارت تعاون صرفاً چنین شرکتی را از مزایای قانون مزبور محروم نموده است، در نتیجه، شرکت از هر جهت همچنان تابع قانون تجارت خواهد بود.

شایان یادآوری می داند که اگر چه قانون گذار مبادرت به فعالیت تجاری در خارج از قالبهای ماده ۲۰ رامشمول مقررات شرکتهای تضامنی دانسته است، لکن این حکم را که اصطلاح شرکتهای عملی را وارد فرهنگ حقوق تجارت نموده، به سختی می توان نوع هشتمی از شرکت تجاری به شمار آورد، بلکه باید ضمانت اجرای تخلف از مقررات قانون تجارت و قانون ثبت شرکتهای تلقی نمود.

مفهوم شرکت های تجاری در حقوق انگلیس

در حقوق شرکت های انگلستان، عبارت شرکت تجاری در دو مفهوم عام و خاص به کار میرود. مفهوم عام آن علاوه بر شرکتهای تعریف شده در قانون شرکتهای ۱۹۸۵، مشارکتها (Partnerships) را نیز در بر می گیرد. در حالی که حقوق دانان انگلیسی شرکتهای (companies) و حقوق شرکتهای در معنای خاص را به عنوان حوزه ای متمایز از مشارکتها به تعریف در می آورند. به موجب ماده ۱ قانون یاد شده « شرکت اجتماع دو یا چند شخص است برای هدفی مشروع، که ممکن است با ذکر نام خود در اساسنامه و یا به طریق دیگری با رعایت مقررات قانون شرکتهای ناظر به ثبت شرکت، شرکتی را با مسئولیت محدود یا بدون مسئولیت محدود تأسیس نمایند» (حمیدی رحمت، ۱۳۹۴: ۱۰).

- اختیارات مدیران شرکت های تجاری در قانون تجارت

رشد سریع فناوری و گسترش پروژه‌های عظیم عمرانی و تجاری، نیاز جامعه را به وجود شرکت‌های سهامی بیشتر می‌کند و با ظهور رایانه و نرم‌افزارهای جدید، اداره شرکت‌ها حساس‌تر شده و از آنجا که قوام هر شرکت و سود و منافع آن بیشتر بستگی به وضعیت افراد هیأت مدیره شرکت دارد [۱]. باعث ایجاد تحولاتی در نحوه اداره شرکت‌ها گشته است. از طرفی در عصر ارتباطات و اطلاعات، پیروزی یک مدیر در عرصه رقابت بستگی شایانی به میزان اطلاعات آن مدیر از موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی کشور و البته دنیا دارد که این نیز به نوبه خود نحوه اداره شرکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هیأت مدیره دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت و تصدی عملیات آن می‌باشد به جز اختیاراتی که صراحتاً در اساسنامه سلب شده باشد. اختیارات هیأت مدیره برای آن که کامل باشد نباید جنبه کلی داشته باشد، بلکه بعضی از اختیارات احتیاج به تصریح دارد (جنیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

در ایران، اساسنامه اغلب شرکت‌ها در ماده مخصوصی کلیه اختیارات لازم را برای هیأت مدیره پیش‌بینی می‌کند در صورتی که در کشورهای اروپایی، اساسنامه، مواردی را که اختیارات هیأت مدیره را محدود می‌کند تصریح دارد. طبق قانون ایران اختیارات هیأت مدیره به طور تفصیل پیش‌بینی می‌گردد و البته مواردی نیز اتفاق می‌افتد که اساسنامه اختیارات مخصوصی را از هیأت مدیره سلب می‌کند؛ بنابراین تصریح اختیاراتی که هیأت مدیره دارا می‌باشد و تصریح آن چه که اختیار ندارد، در اساسنامه اشکالی ندارد. اختیارات هیأت مدیره مربوط به فرد فرد اعضای هیأت مدیره نیست، بلکه برای کلیه آنان به طور دسته‌جمعی است و اعضای هیأت مدیره منفرداً جز در مواردی که اساسنامه یا تصمیم هیأت مدیره تصریح کرده باشد، دارای اختیارات مزبور نمی‌باشند؛ بنابراین هیأت مدیره مشترکاً مسئول بوده و مدیرانی که بدون اجازه مجمع عمومی یا هیأت مدیره عملیاتی انجام می‌دهند، شخصاً مسئول خواهند بود (کاشانی، ۱۳۶۵: ۷۳).

اختیارات هیأت مدیره اداره و نظارت کلی بر امور شرکت است و برای این منظور هیأت مدیره باید هر موقع که مقتضیات ایجاب می‌کند، جلسه هیأت مدیره را تشکیل داده و دستورات لازم را به مدیر یا مدیران عامل شرکت برای انجام عملیات شرکت بدهد. (ماده ۱۲۰ ل.ا.ق.ت.) براساس مطالب فوق و باتوجه به اهمیت حدود اختیارات مدیران در شرکت‌های تجاری و نحوه فعالیت آنان در این مقاله در گام اول به اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی و در گام دوم اختیارات سایر مدیران شرکت‌های تجاری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قانونگذار در قانون تجارت ۱۳۱۱، به تبعیت از قانون تجارت ۱۸۶۷ فرانسه راجع به شرکت‌های سهامی، مدیران شرکت سهامی را وکیل شرکا تلقی کرده بود (ماده ۵۱ قانون تجارت) که البته این راه‌حل، راه‌حل درستی نبود؛ زیرا اولاً مدیران، وکیل صاحبان سهام نیستند بلکه وکیل شرکت هستند که یک شخصیت حقوقی مجزا است، ثانیاً با در نظر گرفتن این که شرکت سازمان حقوقی مستقلی

است که قانون برای آن سازمان و تشکیلاتی در نظر گرفته است و وظایف و اختیارات هر یک از ارکان شرکت را تعیین کرده است، ارکان مختلف شرکت نباید یک قسمت از اختیارات هیأت مدیره را از آن‌ها سلب کند (عیسای تفرشی، ۱۳۷۸: ۵۳). در نتیجه هیأت مدیره دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت و تصدی عملیات آن می‌باشد به جز اختیاراتی که صراحتاً در اساسنامه سلب شده باشد. اختیارات هیأت مدیره برای آن که کامل باشد نباید جنبه کلی داشته باشد، بلکه بعضی از اختیارات احتیاج به تصریح دارد (غلامی، ۱۳۸۶: ۷۳).

قانونگذار در لایحه قانونی ۱۳۴۷، اختیارات خاص و عامی را به هیأت مدیره اعطا کرده است که در زیر به آن‌ها اشاره شده است. هیأت مدیره موظف است مجامع عمومی صاحبان سهام را در مواعیدی که قانون تعیین کرده و همچنین در مواقع ضروری دعوت کند. ریاست مجامع عمومی در صورتی که اساسنامه ترتیب دیگری مقرر نکرده باشد یا انتخاب یا عزل مدیران جزء دستور جلسه نباشد با رئیس هیأت مدیره است (مستفاد از مواد ۹۱ و ۹۲ و ۱۰۱ و ۱۱۲ و ۱۳۸ ل.ا.ق.ت).

هیأت مدیره مکلف است بقیه مطالبه پرداخت نشده سهام را از کلیه صاحبان سهام بدون تبعیض ظرف ۵ سال از تاریخ تأسیس شرکت وصول و کلیه تشریفات قانونی مربوط به مطالبه مابقی مبالغ تعهد شده سهام را برابر مواد ۳۵ به بعد لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت به عمل آورد.

هیأت مدیره مکلف است در هر نوبت پس از عملی ساختن افزایش سرمایه شرکت از طرق قانونی، حداکثر ظرف مدت یک ماه مراتب را ضمن اطلاع اساسنامه در قسمت مربوط به مقدار سرمایه ثبت شده شرکت به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام کند تا پس از ثبت جهت اطلاع عموم آگهی شود. (ماده ۱۶۳ ل.ا.ق.ت).

هیأت مدیره باید قبل از اقدام به کاهش سرمایه تصمیم مجمع عمومی را درباره کاهش سرمایه حداکثر ظرف یک ماه در روزنامه رسمی روزنامه کثیرالانتشار که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد آگهی کند (ماده ۱۹۲ ل.ا.ق.ت) هم چنین جهت کاهش بهای اسمی سهام شرکت و رد مبلغ کاهش یافته هر سهم مراتب را طی اعلامیه‌ای به اطلاع کلیه صاحبان سهام برساند. اطلاعیه شرکت باید در روزنامه کثیرالانتشار مزبور منتشر شود و برای صاحبان سهام با نام توسط پست سفارشی ارسال گردد. (ماده ۱۹۶ ل.ا.ق.ت)

هیأت مدیره باید نسبت به تنظیم و صدور اوراق سهام مطابق مواد ۲۵ و ۲۶ ل.ا.ق.ت اقدامات قانونی را مبذول دارد و نیز به تهیه دفاتر سهام مبادرت کند تا مشخصات هر صاحب سهم همراه با تعداد سهام خریداری شده آنان و نمونه امضاء دارنده سهم در دفتر مزبور قید شود.

در بعضی از شرکت‌ها علاوه بر هیأت مدیره و مجمع عمومی، شورایی قرار گرفته و معمولاً تصمیم راجع به موضوعات کلی مانند تنظیم آیین‌نامه معاملات شرکت، تصویب بودجه شرکت، تعیین صاحبان امضاء مجاز به شورای مزبور واگذار می‌شود. چون قانون تجارت ایران چنین سازمان‌هایی را که در قانون پیش‌بینی نکرده است طرز انتخاب و شرایط احراز سمت و طرز دعوت و تشکیل جلسه آنان تابع مقررات اساسنامه خواهد بود (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

پس از طرح و بررسی و تنظیم ترازنامه حساب سود و زیان شرکت تنظیم فرم اظهارنامه موضوع ماده ۱۱۰ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۶۶ است که برابر ماده مزبور بایستی ترازنامه و حساب سود و زیان متکی به دفاتر قانونی شرکت را حداکثر تا چهار ماه پس از سال مالیاتی (که معمولاً تا پایان تیرماه هر سال است) همراه با فهرست هویت شرکاء و سهامداران و حسب مورد تعداد سهام و نشانی هر یک از آن‌ها را به حوزه‌ای که اقامتگاه شرکت در آن واقع است تسلیم و مالیات متعلق را پرداخت نمایند.

مدیران نسبت به پرداخت مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی (شرکت‌ها) هم چنین مالیات‌هایی که اشخاص حقوقی به موجب مقررات قانون مالیات‌های مستقیم مکلف به کسر و ایصال آن بوده و مربوط به دوران مدیریت آن‌ها باشد با شخص حقوقی مجتمعاً یا منفرداً مسئولیت تضامنی خواهند داشت (ماده ۱۹۸ قانون مالیات‌های مستقیم).

اگر مدیر یا مدیران مسئول اشخاص حقوقی (شرکت‌ها) که به علت خودداری از انجام تکالیف مقرر راجع به تسلیم اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان و دفاتر و اسناد و مدارک باعث تشخیص درآمد اشخاص مذکور به کمتر از میزان واقعی گردند و این امر به موجب اسناد و دلایل محرز شود به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهند شد. تعقیب و اقامه دعوا علیه مرتکبین نزد مراجع قضایی از طرف وزیر امور اقتصادی و دارایی به عمل خواهد آمد (ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم).

زیرا به واسطه تقصیر آنان کسانی که با شرکت معامله کرده‌اند، از وضع مالی شرکت مطلع نبوده‌اند و طبیعی است که اشخاص با شرکتی که در حال ورشکستگی است، معامله نخواهند نمود. انتشار آگهی ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت‌ها به موجب قانون تجارت اجباری نیست و بنابراین اشخاص نمی‌توانند از مفاد آن اطلاع حاصل نمایند مگر آن که ترازنامه و حساب سود و زیان مزبور را از مدیران شرکت تقاضا نمایند ولی مدیران طبق قانون مزبور موظف به ارائه آن نیستند، به این جهت تصویب‌نامه هیأت وزیران ۲۸/

۱۳۴۰/۸ کلیه شرکت ها را موظف نموده است ترازنامه و حساب سود و زیان خود را قبل از تسلیم به دارایی در روزنامه رسمی کشور آگهی نمایند و نسخه ای از روزنامه مزبور را ضمیمه اظهارنامه مالیاتی خود کنند. به این ترتیب اشخاص ذینفع می توانند در هر مورد به ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت مراجعه کنند.

هیأت مدیره در صورتی که به این تکلیف قانونی عمل نکند مقصر بوده و مخصوصاً در مواردی که شرکت نتواند تعهدات خود را انجام دهد مدیران شخصاً مسئول خواهند بود.

اساسنامه بعضی از شرکت ها پیش بینی می کند که رونوشتی از ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت باید ضمیمه دعوتنامه مجمع عمومی برای صاحبان سهام ارسال گردد. اگر چنین موضوعی در اساسنامه پیش بینی نشده باشد هیأت مدیره شرکت های سهامی به هیچ وجه مکلف نیستند به هر کدام از صاحبان سهام رونوشتی از ترازنامه و حساب سود و زیان بدهند ولی هر صاحب سهمی می تواند به مرکز شرکت مراجعه نموده و شخصاً از ترازنامه و حساب سود و زیان و سایر مدارکی که برای طرح در جلسه مجمع عموم تهیه شده است رونوشت بردارد.

عملاً مراجعه صاحبان سهام به مرکز شرکت برای اطلاع از موضوع هایی که در دستور جلسه قرار داده شده است به سایر مجامع عمومی نیز توسعه داده شده و بعد از دعوت هر مجمعی صاحبان سهام حق دارند به مرکز شرکت مراجعه و اطلاعات لازمه را درباره موضوع های پیشنهادی کسب نمایند.

از جمله مهم ترین وظایف مدیران که کوتاهی در انجام آن باعث ایجاد مسئولیت برای آنان می گردد، دادن گزارش صحیح به مجمع و گرفتن تأیید و مفاصا از آنان است. در شرکت های سهامی چون مدیران شرکت در حیطه پد امانی در حکم وکیل هستند بنابراین بعد از ارائه صورت حساب و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت و تصویب آن از طرف مجمع عمومی می توانند مدعی شوند که عملیات آن ها در سال گذشته مورد تصویب سهامداران قرار گرفته و برای احراز این مطلب در صورت جلسه مجمع عمومی ذکر می شود که مدیران مفاصا حساب داده اند و مورد تصویب مجمع واقع شده است. لذا صاحبان سهام بعد از آنکه عملیات مدیران را در مجمع عمومی تصویب کرده اند، دیگر نمی توانند علیه مدیران شکایت کرده یا نسبت به عملیات گذشته آن ها اعتراض کنند و در غیر این صورت مسئول هستند.

البته این مفاصا حساب در صورتی اعتبار دارد که برای به تصویب رسانیدن آن، مدیران به تزویر و تقلب متوسل نشده باشند، در این صورت مسئولیت مدنی و جزایی آن ها برقرار خواهند بود، در غیر این صورت صاحبان سهام باید در مرحله ی اول تقلب و تزویر

مدیران را ثابت نمایند، زیرا طبق ماده ۱۴۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت: «... هر سودی که بدون رعایت مقررات این قانون تقسیم شود، منافع موهوم تلقی خواهد شد...») و در ماده ۲۵۸ قانون مذکور نیز آمده است: «اشخاص زیر به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهند شد: ۱- رئیس و اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت بدون صورت دارایی و ترازنامه یا به استناد صورت دارایی و ترازنامه مزور، منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم کرده باشند...»

لذا در مجامع عمومی عادی سالیانه مدیران شرکت بعد از تأیید عملیات و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت، از مجمع عمومی تقاضا می‌نمایند که به آن‌ها بابت عملیات سال گذشته مفاصا داده شود و مجمع عمومی با در نظر گرفتن گزارش مدیران و بازرسان و بررسی آن‌ها اختیار دارد به آن‌ها مفاصا بدهد یا دادن مفاصا را موقوف به بررسی بیشتری نماید (فروچی، ۱۳۷۲: ۴۳).

از وظایف مهم اداره‌کنندگان شرکت‌های سهامی، انجام عملیات تصفیه شرکت است. در زمان ورشکستگی، این مدیران تصفیه هستند که به رتق وفتق امور می‌پردازند و شرکت را به گونه‌ای اداره می‌کنند تا عملیات تصفیه ختم شود، لذا طبق ماده ۲۲۸ ل.ا.ق.پس از اعلام ختم تصفیه، مدیران تصفیه باید وجوهی را که باقیمانده است، در حساب مخصوص نزدیکی از بانک‌های ایران تودیع و صورت بستانکاران و صاحبان سهامی را که حقوق خود را استیفاء نکرده‌اند، نیز به آن بانک تسلیم و مراتب را طی آگهی مذکور در همان ماده و ماده ۲۲۷ ل.ا.ق.ت به اطلاع اشخاص ذینفع برسانند تا برای گرفتن طلب خود به بانک مراجعه کنند. پس از انقضای «ده سال» از تاریخ انتشار آگهی ختم تصفیه هر مبلغ از وجوه که در بانک باقیمانده باشد، در حکم «مال بلاصاحب» بوده و از طرف بانک و با اطلاع دادستان شهرستان محل به خزانه دولت منتقل خواهد شد لذا چنانچه مدیران در انجام این وظیفه کوتاهی نمایند، مسئول خواهند بود.

حقوق انگلیس

مدیران شرکت که وظیفه انجام اعمال و اقدامات شرکت را بر عهده دارند در گذشته نماینده شرکت محسوب می‌شدند و قاعده تجاوز از حدود اختیارات که در قرن نوزدهم توسط دادگاه‌ها مطرح گردید، تا مدت‌ها نسبت به ایشان اعمال می‌شد. بر اساس این قاعده، اقدامات خارج از حدود اختیارات شرکت (موضوع شرکت) و همچنین مدیران، بر حسب مورد باطل یا غیر نافذ تلقی می‌شد. منبع اصلی این قاعده، رای پرونده حمل و نقل اشبری است. در این پرونده، شرکت قراردادی برای ساخت ریل منعقد کرد، در صورتی که موضوع مندرج در اساسنامه، فروش و اجاره قطار و واگن بود. رای دادگاه این بود که سهامداران برای اهداف و مقاصد خاصی که در موضوع مندرج در اساسنامه آمده است حاضر به سرمایه‌گذاری شده‌اند و تمایل ندارند سرمایه آن‌ها صرف امور دیگر شود، بنابراین

این اشخاص ثالث هستند که باید در هنگام معامله با شرکت، اساسنامه آن را با دقت مطالعه نمایند. در دعوی دیگر، مدیران شرکت قراردادی از طرف شرکت و خارج از حدود اختیارات خود که مندرج در اساسنامه بود منعقد نمودند. دادگاه این قرار داد را غیر نافذ دانست و شرکت می توانست آن را تنفیذ یا رد کند (کاتبی، ۱۳۸۹: ۱۸).

بر این اساس در خصوص امضای اسناد تجاری توسط مدیران تا مدت ها مواد ۲۵ و ۲۶ قانون بروات انگلیس (۱۸۸۲) که مربوط به امضای سند توسط نماینده می شد، حاکم بود. مطابق این مواد، چنانچه مدیر نمایندگی خود و همچنین نام شرکت را افشا نکند یا خارج از حدود اختیارات خود سندی امضا نماید، خود مسئول آن سند می شود. بند ۱ ماده ۲۶ قانون بروات انگلیس (۱۸۸۲) در مورد افشای نمایندگی و نام اصیل مقرر می دارد: هر کسی براتی صادر کند و در آن قید نماید که به وکالت عمل می کند، شخصا مسئول پرداخت برات نخواهد بود. ولی صرف قید اینکه او به نمایندگی عمل می کند مسئولیت شخصی او را برطرف نخواهد کرد. در واقع نماینده برای اینکه مسئول شناخته نشود، علاوه بر اینکه نمایندگی خود را در سند ذکر می کند لازم است نام اصیل را نیز بیاورد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۴۰).

همچنین ماده ۲۵ قانون بروات (۱۸۸۲) در خصوص امضای سند تجاری خارج از حدود اختیارات توسط نماینده بیان می دارد: امضا به عنوان وکالت بیانگر این امر است که وکالت وکیل محدود است و اصیل در صورتی مسئول است که وکیل در حدود وکالت عمل کرده باشد. از این رو اگر در سند تجاری نام اصیل و نمایندگی ذکر گردد و نماینده از حدود اختیارات تجاوز نماید بر اساس قاعده تجاوز از حدود اختیارات اصیل (شرکت) در برابر دارنده سند مسئولیتی نخواهد داشت و شخص ثالث می تواند به دلیل تجاوز یا نقض اختیارات توسط مدیر تنها به ایشان مراجعه نماید.

این قاعده و مقررات نمی توانست حقوق اشخاص ثالث را حفظ نماید. علاوه بر این با اصل سرعت در معاملات تجاری مغایر بود. به همین دلیل، قاعده فوق توسط دادگاه ها اصلاح شد. در پرونده ترکواند مدیران بانک رویال بیریتیش اوراق قرضه ای را برای ترکواند صادر کردند. بر اساس اساسنامه بانک، صدور اوراق قرضه موقوف به تصویب مجمع عمومی بود، اما مدیران بدون توجه به این امر اقدام به صدور اوراق قرضه کرده بودند. دادگاه با این استدلال که هر چند اساسنامه یک سند عمومی است و فرض بر اطلاع همه از آن است، اما اشخاص ثالث از امور داخلی شرکت اطلاعی ندارند و فرض اطلاع همه در خصوص امور داخلی شرکت امکان پذیر نیست. در واقع هر چند صدور اوراق قرضه توسط مدیران منوط به مصوبه مجمع است اما اینکه واقعا این مصوبه اخذ شده یا نه مربوط به امور داخلی شرکت است و شخص ثالث وظیفه تحقیق در مورد آن را ندارد. مطابق این پرونده قاعده ای ایجاد گردید تحت عنوان قاعده مدیریت داخلی که به قاعده ترکواند هم معروف است. بر این اساس شخص ثالث با حسن نیت، بدون نیاز به تحقیق در امور

داخلی شرکت، می‌تواند فرض کند کلیه تشریفات لازم رعایت شده، مدیران به درستی منصوب شده‌اند و مصوبات جلسات به درستی ابلاغ گردیده است. قاعده مدیریت داخلی شرکت در پرونده مهونی نیز مورد تأکید قرار گرفت. در این پرونده بر طبق اساسنامه شرکت، چک‌های شرکت باید به امضای دو مدیر و منشی می‌رسید، اما مشخص شد که این تشریفات رعایت نشده است. شرکت مسئول تعهد براتی است، زیرا این امر مربوط به امور داخلی شرکت است. در واقع در رابطه بین شرکت و شخص ثالث با حسن نیت، فرض بر این است که تشریفات مربوط به مدیران به درستی رعایت شده است. نکته قابل توجه این است که چنانچه ثابت شود شخص ثالث با آگاهی از محدودیت اختیارات مدیران با آن‌ها معامله نموده، شرکت مسئولیتی نخواهد داشت.

با وجود تعدیلی که نظریه مدیریت داخلی بر قاعده خارج از حدود اختیارات ایجاد کرد، نتوانست مشکلات را به طور کامل حل کند، زیرا اشخاص ثالث همچنان مجبور بودند اساسنامه و موضوع شرکت را بررسی کنند تا از محدودیت‌های آن مطلع گردند، به این دلیل، تغییر بنیادینی در این زمینه لازم می‌نمود. در نتیجه بسیاری از کشورهای مشترک المنافع برای اعمال تغییراتی اساسی همچون وضع قوانین جامع و کاربردی در مورد شرکت‌ها برای حذف یا محدود کردن قاعده خارج از حدود اختیار گام برداشتند. در نهایت، به موجب قانون شورای اروپا (۱۹۷۲) (که انگلیس نیز به آن پیوسته بود) مقرراتی وضع شد که بر خلاف قاعده کلاسیک خارج از حدود اختیار در نظام حقوق انگلیس بود. بند ۱ ماده ۹ قانون یاد شده چنین بیان می‌دارد: در خصوص فردی که با حسن نیت با یک شرکت معامله می‌کند، هر نوع تعاملی که توسط مدیران انجام شده باشد، چنان باید فرض شود که داخل در موضوع یک شرکت است و اختیارات مدیران برای متعهد کردن شرکت فاقد هرگونه محدودیت مقرر در شرکت نامه یا اساسنامه است و فردی که طرف معامله است، نباید ملزم به تحقیق در خصوص موضوع شرکت شود. فرض حسن نیت برای افراد ثالث وجود خواهد داشت مگر آنکه مخالف آن اثبات گردد. بدین ترتیب در نظام حقوقی انگلیس از سال ۱۹۷۲ عمل شخص ثالث، با حسن نیت فرض شد و فرض صحت معاملات شرکت در قبال افراد ثالث که متضمن شناسایی صلاحیت عام برای شرکت‌های تجاری است، پذیرفته شد. مشابه همین مقرر در سال ۱۹۸۹ در اصلاحیه ماده ۳۵ قانون شرکت‌های انگلیس تکرار شده است. در واقع نظام حقوقی انگلیس در برابر اشخاص ثالث عملاً حسن نیت را مفروض دانسته است و در مواردی که بین شرکت و شخص ثالث در زمینه اقدامات خارج از موضوع یا صلاحیت شرکت، اختلافی ایجاد شود، بار اثبات عمل بر خلاف حسن نیت را به مدعی نقض وضعیت حسن نیت (شرکت) منتقل کرده و در عمل اماره ای قانونی به نفع شخص ثالث ایجاد شده است.

با تصویب قانون شرکت‌ها در سال ۲۰۰۶، اشخاص ثالث مورد حمایت بیشتری قرار گرفتند. قانون‌گذار انگلیس با وضع ماده ۴۰ در قانون شرکت‌ها (۲۰۰۶) درباره صلاحیت مدیران مقررات واضح تری تدوین نمود. این قانون انگیزه ای برای تدوین صلاحیت

مدیران مقررات واضح تری تدوین نمود. این قانون انگیزه ای برای تدوین اولین دستورالعمل در زمینه شرکت ها در شورای اروپا بود.

ماده ۱۰ این دستورالعمل در همین راستا ایجاد و از سال ۲۰۰۹ لازم الاجرا گردید.

در قانون شرکت های انگلیس (۲۰۰۶) فرض جدیدی ایجاد شد و آن این بود که مطابق بند ۲ ماده ۴۰ شخص ثالث، با حسن نیت عمل کرده و صرف اطلاع او از اینکه مدیران خارج از اختیارات عمل کرده اند، سو نیت تلقی نمی شود. همچنین برخلاف ماده ۳۵ قانون شرکت ها (۱۹۸۹) که در آن از عبارت هیات مدیره استفاده شده بود. در ماده ۴۰ قانون شرکت ها (۲۰۰۶) از واژه مدیران استفاده شده است. البته به نظر می رسد منظور از مدیران هیات مدیره و مدیر عامل باشد و مدیران اداری را شامل نمی شود، بنابراین چنانچه هیات مدیره یا مدیر عامل خارج از اختیارات سند تجاری امضا کند حتی اگر شخص ثالث از حدود اختیارات هیات مدیره یا مدیران آگاهی داشته باشند، شرکت در برابر دارنده، مسئول است مگر اینکه سو نیت شخص ثالث اثبات شود. علاوه بر تغییرات فوق، طبق بند ۱ ماده ۳۱ قانون مذکور، درج موضوع شرکت در اساسنامه لازم نیست و در صورت عدم درج موضوع، شرکت دارای اهلیت کامل است. همچنین مطابق ماده ۳۹ در صورت درج موضوع ((اعتبار عمل حقوقی که خارج از موضوع شرکت باشد به دلیل محدودیت های اساسنامه، تحت تاثیر قرار نمی گیرد)). بدین ترتیب نه تنها معاملاتی که مدیران خارج از حدود اختیاراتشان انجام می دهند در برابر اشخاص ثالث معتبر است بلکه معاملات خارج از اهلیت و موضوع شرکت نیز صحیح تلقی می گردد.

با توجه به مطالبی که بیان شد، بر می آید هر چند قانون گذار انگلیس در ماده ۴۰ قانون شرکت (۲۰۰۶) به طور صحیح از رکن بودن مدیران سخنی نگفته لیکن با اعطای اختیارات گسترده به مدیران، ایشان را رکنی از ارکان شرکت تلقی نموده که تمام اعمالشان چنانچه به نام و حساب شرکت باشد، موجب مسئولیت شرکت در برابر اشخاص ثالث می گردد، بنابراین در رابطه با مسئولیت مدیران شرکت در امضای سند تجاری باید بیان نمود که اگر مدیری سندی را با نام یا از طرف شرکت امضا نماید در هر حال این شرکت است که مسئول تعهد براتی خواهد بود چه اینکه مدیر در حدود اختیارات عمل کرده باشد چه خارج از اختیارات و حتی خارج از موضوع شرکت، از این رو دارنده سند تجاری در هر حال می تواند به شرکت مراجعه نماید و شرکت نمی تواند به عدم نفوذ عمل مدیر استناد کند. امری که در جهت حمایت از شخص ثالث با حسن نیت و حمایت از اصول مهم قانون تجارت از جمله اصل سرعت و اصل اعتماد به ظاهر می باشد.

لازم به ذکر است در رابطه مدیران با شرکت که مدیران باید کلیه محدودیت هایی را که بر اساس ساختار سازمانی برای ایشان تعیین گردیده رعایت نمایند و اعضا همیشه حق تفحص و بررسی برای ممانعت مدیران و شرکت از اعمال خارج از اختیارات دارند. قانون گذار انگلیس در بند ۴ ماده ۴۰ قانون شرکت ها (۲۰۰۶) بیان می دارد که هر سهامداری می تواند قبل از انجام معامله توسط شرکت،

به سبب اینکه مدیران خارج از حدود اختیارات عمل نموده اند از انعقاد آن جلوگیری کند. همچنین طبق ماده ۱۷۱ این قانون یکی از وظایف مدیران، عمل در حدود اختیارات است که تخلف از این امر موجب نقض تعهد و مسئولیت در برابر شرکت است. بنابراین اگر مدیری خارج از حدود اختیارات سندی صادر نماید هرچند در برابر شخص ثالث و دارنده سند، مسئولیت براتی ندارد اما در قبال شرکت مسئول نقض تعهد است.

حقوق ایران

اگرچه حقوق ایران در جهت اعطای اختیارات به مدیران تا حدی به حقوق انگلیس نزدیک شده است اما این امر فقط در مورد یک شرکت خاص (شرکت سهامی) صورت گرفته و در شرکت های دیگر همچنان دیدگاه سنتی (اعمال اختیارات در حدود اجازه) حاکم است.

در رابطه با شرکت های سهامی، هرچند قانون گذار تا سال ۱۳۴۷ مطابق ماده ۵۱ قانون تجارت (۱۳۱۱) مدیر را وکیل شرکت تلقی می نمود اما با تصویب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در سال ۱۳۴۷ در خصوص اختیارات مدیران و رابطه ایشان با شرکت تحولی بنیادین ایجاد نمود، تحولی که مبتنی بر تجربه عملی تر و با توجه به نیازهای جامعه تجاری و همسو با تحولات در خصوص رابطه مدیران در اتحادیه اروپا و حقوق انگلیس بود. در واقع قانون گذار با وضع ماده ۱۱۸ برای مدیران اختیارات وسیعی در نظر گرفته به گونه ای که تمام اقدامات آن ها اگر در حدود موضوع شرکت و خارج از صلاحیت خاص مجامع عمومی باشد در برابر اشخاص ثالث قابل استناد دانسته و شرکت را در هر حال مسئول اعمال مدیران خود قرار داده است.

قائل شدن به این اختیارات وسیع و بی اعتباری محدودیت اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث بیشتر با نظریه رکن بودن مدیران مطابقت دارد، زیرا مطابق این ماده نیز مدیران در برابر اشخاص ثالث خود شرکت محسوب می شوند و گویی اعمال مدیر، اعمال شرکت است. با مشخص شدن موضع قانون گذار ایران و پذیرش رکن بودن مدیر شرکت سهامی، چنانچه مدیر سندی تجاری از طرف یا به نام شرکت امضا نماید، باید گفت که در هر حال شرکت مسئول تعهد براتی در برابر دارنده خواهد بود مگر اینکه مدیران خارج از موضوع شرکت مبادرت به امضای سند براتی کرده باشند. در این فرض هرچند برخی معتقدند این امضا، شرکت را متعهد می کند اما باید گفت با توجه به اینکه شرکت اهلیت انجام معامله را ندانسته، مسئول نیست و مدیر مطابق قواعد عمومی مسئول جبران خسارت شخص ثالث است.

در واقع مدیر در حدود موضوع شرکت که بیان کننده حقوق و وظایف شرکت است می تواند برای شرکت تجاری عمل کند و قانونگذار در ذیل ماده ۱۱۸ به صراحت اعمال خارج از موضوع شرکت را از حدود اختیارات مدیران خارج دانسته است. در نتیجه اقدامات مدیران و امضای سند تجاری خارج از موضوع شرکت، شرکت تجاری را متعهد نمی سازد.

در شرکت های غیر سهامی، حدود اختیارات و مسئولیت مدیر به صراحت بیان نشده است و صرفاً در ماده ۱۲۱ قانون تجارت (۱۳۱۱) در خصوص مسئولیت مدیران شرکت تضامنی مقرر شده است: حدود مسئولیت مدیر یا مدیران شرکت تضامنی همان است که در ماده ۵۱ مقرر شده. بر اساس ماده ۵۱ مسئولیت مدیر شرکت، همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد. قانون گذار در این ماده از وکالت مدیر از شرکا سخن به میان آورده است که این امر قابل توجیه نیست، زیرا شرکت دارای شخصیت حقوقی است و مدیران باید در برابر شرکت مسئول باشند. برخی از نویسندگان تعبیر قانون گذار را معمول بر مسامحه دانسته اند. حکم مساله در خصوص شرکت های نسبی، مختلط سهامی و غیرسهامی نیز مطابق حکم مقرر در شرکت تضامنی است، زیرا بر اساس ماده ۱۸۵ قانون تجارت (۱۳۱۱) در مورد شرکت نسبی و ماده ۱۴۴ در مورد شرکت مختلط غیر سهامی، موضوع به مقررات ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ در بحث شرکت تضامنی ارجاع داده شده است.

در خصوص شرکت با مسئولیت محدود قانون گذار در تعریف و ترسیم چارچوب اختیارات مدیران رویکردی بینابین شرکت های سهامی و تضامنی را در پیش رو قرار می دهد. البته با توجه به اینکه طبق ماده ۱۰۵ محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه امکان پذیر است، رابطه ایشان به نظریه وکالت نزدیک تر است با این توضیح امضای سند توسط مدیران شرکت مذکور در دو حالت قابل بررسی است: ۱) تجاوز از اختیارات مندرج در اساسنامه ۲) تجاوز از حدود اختیارات غیر اساسنامه ای. به این صورت که اگر در اساسنامه شرکت، اختیارات مدیر (مدیران) شرکت در اسناد تجاری محدود به سقف معینی شده باشد سند مزور در قسمت مازاد بر سقف مقرر در اساسنامه، در حق شرکت نافذ نبوده و شرکت با استناد به اساسنامه نسبت به آن مسئولیتی ندارد و مدیر شخصاً در برابر شخص ثالث مسئولیت مدنی خواهد داشت. در واقع در این نوع شرکت ها، لازم است اشخاص ثالث هنگام امضای اسناد تجاری، اساسنامه شرکت را مورد ملاحظه قرار دهند تا محدودیت های اختیارات مدیران موجب ضرر آن ها نشود، امری که با اصل سرعت و نظریه اعتماد به ظاهر در حقوق تجارت در تعارض است. مطابق همین ماده اگر مدیران برخلاف محدودیت های غیر اساسنامه ای اقدام به امضای اسناد تجاری به حساب یا از طرف شرکت نمایند، این اقدام آن ها در برابر اشخاص ثالث و دارنده سند تجاری معتبر است و شرکت نمی تواند به محدودیت های غیر اساسنامه ای در مقابل اشخاص ثالث استناد کند.

در خصوص شرکت تعاونی ماده ۴۶ قانون شرکت های تعاونی (۱۳۵۰) مدیران را نماینده قانونی شرکت دانسته است. این ماده مقرر می‌دارد که هیات مدیره، نماینده قانونی شرکت است و می‌تواند مستقیماً و یا با وکالت با حق توکیل، این نمایندگی را در دادگاه‌ها و مراجع قانونی و سایر سازمان‌ها اعمال کند. مسئولیت هیات مدیره در مقابل شرکت، مسئولیت وکیل در مقابل موکل است. این ماده در مورد حدود اختیارات مدیر صحبت نکرده و تنها در ذیل ماده مسئولیت مدیر را همچون مسئولیت وکیل در مقابل موکل دانسته است. از بیان قانون‌گذار استفاده می‌شود اگر رابطه مدیران و شرکت، نمایندگی قانونی باشد، حدود اختیارات مدیران شرکت تعاونی باید بر اساس احکام مربوط به نمایندگی قانونی اعمال شود. به این بیان که چنانچه نماینده (مدیر) خارج از حدود اختیارات عمل نماید، خود باید از عهده خسارت برآید و اصیل هیچ مسئولیتی ندارد. بنابراین در این مورد تفاوتی با شرکت‌های تضامنی نسبی، مختلط سهامی و مختلط غیر سهامی نیست.

توصیف رابطه نمایندگی میان مدیران و شرکت علاوه بر اینکه برخلاف اصولی چون حمایت از اشخاص ثالث یا حسن نیت و اعتماد به ظاهر اسناد تجاری است، موجب عدم اعتماد اشخاص ثالث به شرکت و کند شدن مناسبات تجاری با دیگر اشخاص می‌شود، زیرا اشخاص هر لحظه ممکن است با بطلان سند تجاری امضان شده توسط مدیر شرکت به دلیل عدم رعایت حدود اختیارات روبرو شوند، همچنین همین موضوع می‌تواند موجب سواستفاده از سوی شرکت گردد بدین صورت که شرکت قراردادها و اسنادی را که برخلاف منفعت خود می‌داند به این دلیل که مدیر خارج از حدود اختیارات عمل نموده باطل اعلام کند، بنابراین شایسته است قانون‌گذار برای حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت همانند قانون انگلیس ضمن تصریح به حدود اختیارات مدیران برای مدیران انواع شرکت‌ها، اختیارات وسیعی قائل شود و در واقع اقدام مدیران را اقدام خود شرکت قلمداد نماید.

مطابق مطالب پیش گفته، در حقوق انگلیس و ایران مدیری که نام شرکت و سمت خود را اظهار نکرده بابت سند تجاری مسئول است و در سایر موارد در نظام حقوقی انگلیس با توجه به پذیرش نظریه رکن بودن مدیر، شرکت در هر حال در قبال اسناد امضا شده توسط مدیر مسئول است، لیکن در حقوق ایران قانون‌گذار رکن بودن مدیر و اختیارات وسیع ایشان را به شرکتی خاص (سهامی) محدود کرده و در خصوص سایر شرکت‌ها نظریه نمایندگی و امکان استناد به تحدید اختیارات در مقابل اشخاص ثالث توسط شرکت را پذیرفته که مطابق آن شرکت در قبال اسنادی که مدیر خارج از حدود اختیاراتش امضا کرده، مسئولیتی ندارد و مدیر نیز تنها از باب مسئولیت مدنی در قبال شخص ثالث مسئول است.

در فقه امامیه با توجه به شخصیت حقوقی مستقل شرکت از سهامداران، مدیران وکیل سهامداران نمی باشند زیرا: ۱. موکل اختیار عزل وکیل را بدون هیچ گونه محدودیتی دارد (نجفی، ۲۷، ۲۳۳). لیکن چنین حقی برای شرکا به صورت انفرادی متصور نیست.

۲. وکالت جز عقود جایز است (محقق، شرایع، ۲۵۱، ۲) و ویژگی عقود جایز این است که با حدوث یکی از اسباب حجر یا فوت منفسخ میشوند. لیکن حجر یا فوت هیچ یک از سهامداران تأثیری در منعزل شدن هیچ یک از مدیران از سمت خود ندارد. ۴. وکالت در موردی ممکن است که خود موکل بتواند آن را انجام دهد (کاسانی، بدایع، ۶، ۳۴) ولی هیچ یک از سهامداران نمیتواند به نام شرکت اقدام به انجام موضوع شرکت نماید.

با توجه به تعریف مشهور فقها از وکالت به استنباط در تصرف (محقق، شرایع، ۴، ۷) و استقلال شخصیت حقوقی شرکت از مدیرانش، موقعیت مدیران در شرکت با نظریه وکالت توجیه میگردد. زیرا اعمالی که مدیران انجام میدهند به نام و حساب شرکت بوده و به نیابت از سوی شرکت عمل مینمایند و آن اعمال، اعمال خود شرکت محسوب می گردد.

نتیجه گیری

اقتضائات تجاری و نیازهای جامعه، قانون گذار انگلیس را بر آن داشت تا اختیارات گسترده ای برای مدیران در برابر اشخاص ثالث قائل شود و مدیر شرکت را رکن شرکت قلمداد کند، به این صورت که اقدام مدیر شرکت را اقدام مغز متفکر شرکت بدانند. بر این اساس چنانچه مدیری به نام و حساب شرکت سندی امضا نماید، شرکت در هر حال مسئول تعهدات براتی در برابر اشخاص ثالث است. لازم به ذکر است رکن بودن مدیران به معنای عدم مسئولیت ایشان در برابر شرکت نیست. برخلاف حقوق انگلیس که قائل به اختیارات تام برای مدیران انواع مختلف شرکت ها در برابر اشخاص ثالث است، حقوق ایران تنها در شرکت های سهامی اختیارات وسیعی برای مدیران قائل شده است. در این شرکت ها مدیر رکن شرکت است و عمل مدیر عمل شرکت محسوب می شود از این رو در صورت امضای سند تجاری به نام و حساب شرکت، چنانچه در حدود موضوع شرکت باشد، شرکت مسئولیت برواتی دارد. امری که در جهت حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت و مبتنی بر اقتضائات اقتصادی و اصول قانون تجارت همچون اصل سرعت و اعتماد به ظاهر می باشد. در شرکت های با مسئولیت محدود هر چند قانون گذار به طور صریح به رابطه مدیر و شرکت تجاری اشاره ننموده اما با توجه به اینکه در ماده ۱۰۵ (۱۳۱۱) امکان محدود کردن اختیارات مدیر پیش بینی نشده است، این امر جایگاه مدیر را به وکیل نزدیک می کند. قانون گذار در این نوع شرکت ها بین دو فرض تصریح اختیارات در اساسنامه و عدم تصریح آن نیز تمایز قائل شده است. بدین ترتیب که اگر اختیارات مدیران خارج از اساسنامه محدود شده باشد، اقدام مدیر موجب مسئولیت شرکت خواهد بود اما چنانچه

اختیارات مدیر در اساسنامه محدود شده باشد و مدیر خارج از اختیارات مندرج در اساسنامه سندی امضا نماید، شرکت در قبال آن سند مسئول نیست و مدیر در برابر شخص ثالث مسئولیت مدنی خواهد داشت. در سایر شرکت‌ها نیز همچنان رابطه مدیر و شرکت در قالب نمایندگی گنجانده شده است بر این اساس چنانچه مدیر سندی را خارج از حدود اختیارات امضا کند، شرکت در قبال اشخاص ثالث و دارنده سد مسئولیتی نخواهد داشت و شخص ثالث برای مطالبه وجه سند می‌بایست با مراجعه به دادگاه و اثبات ضرر، از مدیر مطالبه خسارت نماید. امری که عواقب و آثار نامطلوبی برجای خواهد گذاشت و بر خلاف اصول مهم تجارت و به خصوص اسناد تجاری است. از این رو شایسته است از تجارب قانون‌گذاری نظام‌های مطرح حقوقی در این مورد استفاده نمود و همسو با آن‌ها مقرراتی در جهت اعطای اختیارات وسیع به مدیران شرکت وضع کرد تا بدین ترتیب از یک سو سهامداران در انتخاب مدیران دقت بیشتری انجام دهند و از سوی دیگر اشخاص ثالث با ایراد تجاوز مدیر از حدود اختیارات روبرو نشوند.

همچنین بررسی جایگاه حقوقی مدیران شرکت‌های تجاری نشان داد که با بررسی و تحلیل نظریات مطرح شده به نظر می‌رسد، از برخی از جنبه‌ها اعمال نظریه‌های وکالت، نمایندگی و مستخدم بودن منطقی می‌باشد. اما امروزه اعمال این دیدگاه‌ها نسبت به رابطه حقوقی مدیران با شرکت سهامی، از تمام زوایا به عنوان یک نظریه‌ی کامل محل تردید جدی می‌باشد. زیرا مستلزم اختیارات محدود برای آنها می‌باشد که با اقتضائات امور تجاری در دنیای امروز در تعارض می‌باشد. به این منظور نظریه‌ی جدیدی ارایه گردید که اولین بار از سوی حقوق دانان آلمانی تحت عنوان نظریه‌ی رکنیت یا ارگانیک که مفید اختیارات کامل برای مدیران شرکت می‌باشد مطرح گردید. و به موجب این نظریه مدیران و شرکت یکی هستند و به عبارت دیگر مدیران خود دیگر شرکت محسوب می‌شوند، و اعمال و تصمیمات آنها اعمال و تصمیمات شرکت محسوب می‌شود. ولی در تحلیل جایگاه حقوقی مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت بایستی با رویکرد قانون‌گذار و به دور از افراط اقدام گردد. پذیرش مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت بایستی آن چنان افراطی باشد که به مفهوم یکی دانستن رکن اداره با خود شخص حقوقی به شمار رود، بلکه رکن اداره همانند دیگر ارکان شرکت مقید به توصیف قانون‌گذار از هر یک از آن ارکان هستند. به عبارت دیگر مدیران در مقابل اشخاص ثالث فقط رکنی از ارکان شرکت بوده و بین اراده‌ی آنها و اراده‌ی شخص حقوقی وحدت وجود دارد، اما در روابط داخلی، ارتباط آنها با شرکت تابع رابطه حقوقی نمایندگی است و این نمایندگی را مجامع عمومی که نمایندگان قانونی شرکتند به آنها اعطا می‌کنند. اگرچه قانون‌گذار ایران هیچ جا صریحاً از مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت یاد نکرده است ولی با استنباط از برخی از مواد قانونی از جمله مواد ۱۷ و ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت و ماده‌ی ۷ قانون ثبت شرکت‌ها به نظر می‌رسد مدیران رکنی از ارکان شرکت می‌باشند. در نظام حقوقی

انگلستان هم نظریه‌ی مذکور ابتدا ساخته و پرداخته‌ی رویه‌ی قضایی برای توجیه مسئولیت مدنی و کیفری شخص حقوقی بود و بعدها به موجب ماده‌ی ۴۰ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ پذیرفته شده است.

منابع

منابع فارسی

- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، شرکت های تجاری، ج دوم، انتشارات سازمان سمت، تهران، چ اول، زمستان ۱۳۸۰.
- اسکینی، ربیعا، شریفی آل‌هاشم، سید الهام الدین، تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس، مجله مدرس، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۴، ۱۳۷۹.
- ابطحی، فخر الدین، عیسیای تفرشی، محمد، ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکتهای سهامی با شرکت، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، شماره ۲، ۱۳۹۴.
- توکلی، محمود، نمایندگی تجاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- پاسبان، محمد رضا، حقوق شرکت‌های تجاری، انتشارات سمت، تهران، چ اول، ۱۳۸۵.
- پاسبان، محمد رضا، اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۱، ۱۳۹۰.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۶.
- جنیدی، لعیا، نوروزی، محمد، شناخت دارندگان اطلاعات نهانی شرکت‌های سهامی عام، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۰۱، ۱۳۸۹.
- حسینی، حسن، حقوق تجارت، نشر میزان، تهران، چ ششم، بهار ۱۳۸۷.
- حسینی نژاد، حسنقلی، عقد وکالت، نشر حقوقدان، تهران، چ اول، ۱۳۷۶.
- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج دوم، چ اول، نشر دادگستر، ۱۳۷۵.
- صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، انتشارات نیل، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- صفایی، سید حسین، قاسم زاده، سید مرتضی، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات سازمان سمت، ۱۳۸۷.
- صقری، منصور، حقوق تجارت، نشر علمی، ۱۳۴۳.
- عبادی، محمد علی، حقوق تجارت، انتشارات گنج دانش، تهران، چ دهم، ۱۳۷۳.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، دوره دو جلدی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۰.
- عیسای تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج اول، چ اول، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
- عیسای تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج دوم، چ اول، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
- غلامی، جهان بخش، نظریه‌ی اصیل بودن طرف قرارداد در حقوق تجارت، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
- فروچی، حمید، حقوق تجارت، شرکت‌های سرمایه‌ای، جلد اول، چاپ اول، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۷۲.
- کاتبی، حسین قلی، حقوق تجارت، چ پنجم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج دوم، چ اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- کاشانی، سید محمود، شرکت مدنی، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲، ۱۳۶۵.